

## روز جهانی کارگر

«اول ماه می ۱۸۸۶»، کارگران میلواکی و به دنبال آن کارگران شیکاگو سرکوب شدند و در مجموع ۱۵ تن به قتل رسیدند. پر واضح بود که این سرکوب نه اولین و نه آخرین آن بود. کارگران به یاد داشتند که اجدادشان، از صدها سال پیش همین سرنوشت را داشتند. شاید سرنوشت محتوم همه‌ی زحمت‌کشان چنین باشد. از همان‌گاه که اسپارتاکوس فریاد کشیده بود «نترسید! چیزی جز زنجیر پاهای تان را از دست نمی‌دهید». رنجبران می‌دانستند که «م. دهند». مگر نه اینکه اسپارتاکوس سرش را بر دروازه‌های روم بر جا گذاشت و یارانش هم. اما تفاوت اسپارتاکوس با کشته‌شدگان می ۱۸۸۶ و بر دار شدگان نوامبر ۱۸۸۷ آن بود که این بار کارگران زنجیرهای شان را به هم گره زده بودند. کنگره‌ی بین‌الملل دوم، وقتی در سال ۱۸۸۹، اول ماه می را روز جهانی همبستگی کارگران نامید، شاید دقیقاً نمی‌دانست چه بنیان‌گوان‌سنگی بر پای می‌کند. از آن پس این روز الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های کارگری سراسر جهان شد. اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری از آن پس رشدی چشمگیر داشت. سده‌ی بیستم نیز علی‌رغم تغییر و تحول در نظام سرمایه‌داری و تغییر رویکرد بودووازی نسبت به کارگران، جنبش‌های درخشان کارگری نوید روزهای بهتری را برای کارگران می‌داد. وجود جنبش‌های قوی چپ و اتحادیه‌های مستقل کارگری که توانایی سازمان‌دهی و بسیج سیستماتیک کارگران را داشتند، در برهه‌های خاص از تاریخ دست‌آوردهای بزرگی برای کارگران به همراه داشت. سرمایه‌داری در گریز از محقق شدن تئوری‌های مارکسیسم در زمینه‌ی تضاد کارگر - کارفرما به بازسازی و تعریف مجدد از رابطه با نیروی کار روی آورد. اگرچه این تغییرات هیچ‌گاه در جهت محو استثمار از کارگر و یا کم‌شدت‌تر کردن آن نبود، به گونه‌ای که حتا به دلیل پیچیده‌تر کردن این روابط می‌توانست فرایند معکوسی را طی کند.

اما حداقل نشانه‌ی بیداری و جنبش در اردوگاه رنجبران بود. با این وجود، اعتراضات کارگری تداوم یافت. این اعتراض‌ها، هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای پیرامونی سرمایه‌داری انجام می‌شد: اعتصاب کارگران و پرسنل خطوط هوایی فرانسه در اکتبر ۱۹۹۳، اعتصاب کارگران بلژیک در نوامبر ۱۹۹۳، اعتصاب کارگران شرکت فولادسازی آمریکا در مارس ۱۹۹۴، اعتصاب و تظاهرات ۹۴ هزار نفر از پرسنل بخش خدمات آلمان در ژانویه ۱۹۹۴، اعتصاب دو اتحادیه‌ی بزرگ کارگری اسپانیا در نوامبر ۱۹۹۳، اعتصاب کارگران مؤسسات تولیدی در روسیه در ۱۹۹۴، و اعتراض و اعتصاب کارگران وابسته به جبهه‌ی متحد کارگران F.U.T. و چهار اتحادیه‌ی کارگری دیگر در اکوادور و صدها اعتصاب بزرگ و کوچک کارگران از آن جمله‌اند. پیوند و جبهه‌گیری مشترک با روشنفکران و جنبش دانشجویی در جهان سوم می‌تواند به اعتلای جنبش کارگری کمک کند. جنبش کارگری در هر نقطه‌ی جهان، دارای پیوند و همبستگی گسست‌ناپذیر با یکدیگرند. همه‌ی آن‌ها به یک چیز می‌اندیشند، فراهم آوردن شرایط زیستی و کاری بهتر برای طبقه‌ی خود، نقی استثمار و بهره‌کشی از انسان و دست یافتن به بخش بیش‌تری از دسترنج‌شان. اگر قرار است روزی زنجیر از پای کارگران برداشته شود، باید از همه برگیرند. جنبش کارگران ایران در دو دهه‌ی اخیر، شرایط دشواری را پشت سر گذاشته است. وضعیت خاص جامعه، شرایط جنگ و بعد گریزگاه سازندگی، کارگران ایران را در محاق فراموشی قرار داده است. کارگران ایران از کم‌تر امکان شکل و سازمان‌دهی و حرکت برخوردارند. رشد سرسام‌آور بیکاری (آخرین

آمار ۱۴٪) و فقر و تورم در جامعه، کارگران را به گونه‌ای زمین‌گیر کرده است که تمکین به وضع موجود و راضی بودن به گرسنگی را بر هر خطر دیگری ترجیح داده‌اند. نگاه گذرا به وضعیت بازار کار در ایران تصویر غمناکی را برای زحمت‌کشان جامعه‌ی ما تداعی می‌کند. گذشته از وضعیت نه چندان مطلوب کارگران استخدامی، بخش زیادی از نیروی کار جامعه، به‌طور قراردادی در کارگاه‌ها و کارخانجات به کار گرفته می‌شوند، وضعیتی که هیچ‌گونه تعهد درازمدتی را برای کارفرمایان ایجاد نمی‌کند.

تداوم چنین وضعیتی امکان هرگونه حرکت کارگری را به‌طور جدی منتفی می‌سازد. تکانه‌های ناگهانی (مثل آن‌چه که در شرکت نفت روی داد) فقط غلیان لابه‌های دیرین رنج آن‌هاست. کارگران ایرانی در سکوت خویش فقط ماندن را جست‌وجو می‌کنند و بعید است امیدی به فریادگری دیگر داشته باشند. شاهد بودیم که اول ماه می امسال چگونه در هیاهوی برخوردهای جناحی گم شد و کم‌تر روزنامه‌ای (حتا آنان که جامعه مدنی را جست‌وجو می‌کنند)، کم‌تر یادی از کارگران نکردند. شاید سه نوشت یک محکوم جناحی، مهم‌تر از سرنوشت میلیون‌ها کارگری باشد که هر لحظه نگران از دست دادن کار و زندگی خویش‌اند. حتا وزارت کشور هم حاضر نشد به جامعه کارگری، اجازه‌ی راهپیمایی بدهد. و دیدیم چگونه تابلوی دعوت به راهپیمایی کارگران اول ماه می، در نیمه راه به گردهمایی تبدیل شد. اما باید به یاد داشت که کارگران به‌عنوان نیروی انسانی مولد جامعه، شرایط اساسی و اصلی توسعه‌ی اجتماعی هستند. کارگران باید متشکل شوند، مگر چه کسی از این رهگذر ضربه خواهد دید؟

